

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم، شماره ۲۲، زمستان ۱۴۰۱، ص ۶۸-۸۰

بررسی حرمت وضعی قاچاق کالا از دیدگاه فقیهان شیعه

رسول کشمیری لاقانی^۱

چکیده

توجه به اقتصاد و مؤلفه های آن، از مهم ترین دغدغه های حکومت ها در هر دوره و زمان بوده است. یکی از مهم ترین موضوعات و چالش های اقتصادی، موضوع قاچاق کالا است که در حقیقت زیر ساخت های یک اقتصاد را نشانه رفته و بنیان آن را ویران می کند. در اقتصاد اسلامی این سؤال مطرح است که مبانی جرم انگاری قاچاق چه اموری هستند و آیا این امر مورد توجه شارع بوده است؟ در این تحقیق به موضوع قاچاق کالا از دریچه فقه و مبانی فقهی پرداخته شده و ادله بطلان وضعی معاملات ناشی از قاچاق کالا و قوانین موضوعه در خصوص این پدیده از نقطه نظر فقها و مجامع قانون گذاری برای اولین بار مورد بررسی قرار گرفته شده است. مهم ترین دستاورد این پژوهش اثبات مبانی فقهی برای موضوع حرمت وضعی عمل قاچاق می باشد و اثبات این امر از دیدگاه فقها می باشد.

کلید واژه: قاچاق، کالا، افساد فی الارض، قانون.

۱. دانشجوی دکتری، رشته فقه و مبانی حقوق، گرایش تخصصی مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، قم، استان قم؛ استاد دانشگاه های گیلان؛ علمی کاربردی، پیام نور و آزاد؛ استاد و معاون آموزش حوزه علمیه، شهر آستانه اشرفیه، استان گیلان، ایران؛ پژوهشگر و فعال فرهنگی؛

مقدمه

احکام اسلام تقسیمات بسیاری دارند و حکم در اسلام به مقسم های گوناگون قابل تقسیم است. یکی از تقسیماتی که در اندیشه اسلام وجود دارد این است که احکام در اسلام به دو بخش عمده: احکام وضعی و تکلیفی تقسیم می شود.

حکم تکلیفی، احکام خمس است. هر عملی که شخص مکلف انجام می دهد از نظر شرعی یکی از عنوان های پنج گانه ذیل را دارد:

(۱) واجب: آنچه باید انجام دهد.

(۲) مستحب: آنچه بهتر است انجام دهد.

(۳) مباح: آنچه انجام دادن و ترک آن فرقی ندارد.

(۴) مکروه: آنچه بهتر است انجام ندهد.

(۵) حرام: آنچه نباید انجام دهد.

هر یک از این عنوان ها حکم تکلیفی نامیده می شود. حکم تکلیفی می تواند در مورد واحدی برای دو نفر یکسان یا متفاوت باشد؛ مثل: نمازهای پنج گانه روزانه که برای همه مکلفان اعم از سالم و مریض، جوان و پیر، حکم یکسانی دارد، اما تکلیفی مانند روزه ماه رمضان برای مکلف مریضی که روزه گرفتن برای او ضرر دارد، حرام در عین حال برای مکلفی که سالم است، واجب می باشد. (منافی، ۱۳۸۹، ص ۳)

غیر از احکام تکلیفی بقیه احکام را احکام وضعی می نامند؛ مانند: طهارت و نجاست، صحّت و بطلان، مالکیت، زوجیت و غیره.

حکم وضعی به علت اینکه غالباً موضوع و زمینه برای حکم تکلیفی می باشد، به این اسم نامیده شده است. به عنوان مثال مردی که قصد ازدواج با زنی را دارد، آن زن نباید با مرد دیگری پیوند زوجیت داشته باشد؛ در غیر این صورت، ازدواج جدید صحیح نخواهد بود و هر گونه زندگی و ارتباط زناشویی برای آن دو حرام است. در این مثال، زوجیت حکم وضعی است که زمینه تحقق یافتن حکم تکلیفی حرمت می باشد. (مشکینی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۰).

به هر روی یکی از افعالی که در خصوص رفتارهای مسلمانان بررسی می شود، فعل قاچاق است. این فعل هم همانند سایر افعال، متعلق احکام وضعی می باشد. در این مقاله، قصد داریم به بیان این دسته از احکام در خصوص فعل قاچاق کالا بپردازیم.

۱- بررسی صحت معاملات ناشی از قاچاق به صورت مطلق

اولین وجهی که در خصوص معاملات ناشی از قاچاق ممکن است مطرح شود، صحت به صورت مطلق است. مهم ترین مستندی که برای این وجه می توان ارائه کرد، اصل صحت در معاملات می باشد. «اصل صحت» از قواعدی است که در کتب اصولی از آن بحث می شود و در موارد مختلفی بدان استناد می شود. می توان گفت اصل صحت به نوع برخورد و قضاوت انسان در باره گفتار و کردار و عقاید دیگران (مسلمانان یا اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان) مربوط می شود.

بنابراین، هرگاه کسی عقد یا ایقاعی جاری ساخت، برای مثال، زنی را به عقد خود درآورد، یا طلاق داد، یا حیوانی را ذبح کرد یا جامه ای را شست، و سپس در صحت عمل وی تردید شد، با اجرای قاعده اصالت صحت، حکم به صحت آن می گردد و آثار شرعی و قانونی بر آنها بار می شود. بنابراین، عقد نکاح وی صحیح دانسته می شود و آن زن، همسر شرعی و قانونی وی محسوب می گردد. در موضوع معاملات ناشی از قاچاق کالا هم این نظریه مطرح است. در صورتی که شخصی معاملات ناشی از قاچاق را انجام دهد، در صورتی که شک در صحت معاملات وی شود، می توان به وسیله اصل صحت، اعمال وی را تصحیح کرد.

بسیاری از کتب اصولی عرصه های مختلف این بحث را یکجا و در قالب یک اصل بحث کرده اند. (انصاری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۷۱۷)، ولی برخی بحث اصل صحت را در دو عرصه و با دو برداشت متفاوت و با دو گروه از ادله و آثار و احکام به بحث گذاشته اند:

۱. اصل صحت به معنای حمل فعل مؤمن بر وجه صحیح و جایز، در مقابل قبیح (حرام و ممنوع)؛

۲. اصل صحت به معنای حمل فعل دیگران بر وجه تام و کامل، در برابر ناقص.

اصل صحت به معنای دوم مختص فعل مؤمن نیست، بلکه در باره همه مسلمانان، بلکه کافران نیز در برخی موارد جاری می شود. (خوئی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲۲).

طبق برداشت نخست، اصل صحت بر پایه حُسن ظن بناگذاری شده و اصلی اخلاقی شمرده می‌شود و بدین معناست که اگر در عمل مسلمان یا مؤمنی از نظر حکم تکلیفی، تردید حاصل شد که آنچه از او نمود می‌کند (گفتار، کردار، عقیده) حلال و مشروع است، یا حرام و قبیح، باید عمل او را بر وجه مباح حمل کرد. مثلاً اگر کسی از دور سخنی گفت و مخاطب شک کرد آیا سلام می‌کند یا ناسزا می‌گوید، یا شخصی مایعی می‌نوشد و مشخص نیست که آب است یا شراب، یا مردی به همراه زنی مشاهده شد و هر دو به زوجیت اقرار کردند، در این موارد و مشابه آن که در جامعه فراوان اتفاق می‌افتد، اصل صحت اقتضا می‌کند که فعل آنان مباح دانسته شود و گفتار، کردار یا عقیده آنان بر وجه حسن حمل گردد. (مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۹۷).

بر اساس اصطلاح دوم، اصل صحت، قاعده‌ای فقهی است که در کتب علم اصول از آن بحث می‌شود و به مسلمانان اختصاص ندارد و بدین معناست که اگر در فعل کسی به لحاظ حکم وضعی، تردید شد که آیا آن را صحیح (تام الاجزاء و الشرائط) انجام می‌دهد یا نه، باید عمل او را بر صحت حمل کرد. مثلاً اگر معامله‌ای، چون خرید و فروش، ازدواج، طلاق، وکالت، رهن و غیره انجام بدهد، همه این موارد بر صحت حمل می‌شود و آثار عقود یا ایقاعات، بر آنها بار می‌گردد. (همان، ص ۲۰۰).

۱-۱. مبانی در قرآن کریم

اولین منبع برای استنباط احکام در اندیشه فقه تشیع آیات قرآن کریم می‌باشد و از همین رو، در ابتدایی ترین بیان از مبانی، قصد داریم به آیات قرآن کریم که می‌توانند به عنوان مبنا در این موضوع مورد استناد قرار گیرند مراجعه کرده و نظرات و ادله پیرامون آن را به بوته نقد و بررسی ببریم.

۱-۱-۱. آیه ۸۳ از سوره بقره

اولین دلیل، آیه ۸۳ از سوره مبارکه بقره است که در این آیه شریفه خداوند متعال می‌فرماید:

«و (به یاد آرید) هنگامی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که هرگز جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مسکینان نیکی کنید و با مردم به زبان خوش سخن گوید و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید. سپس همه شما جز اندکی روی گردانیدید و شما (ذاتا) رویگردانید.»^۲

۲. سوره بقره، آیه ۸۳: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ».

در این آیه دستور به عبادت الهی می دهد، دستور به احسان به پدر و مادر دارد، همچنین رفتار مناسب با اقشار ضعیف جامعه و اقامه نماز و اعطای زکات. یکی از دستوره‌های دیگر این آیه شریفه، در مورد نحوه سخن گفتن با دیگران است. همچنین دستور داده شده است که آحاد جامعه اسلامی به عنوان یک فرد مسلمان، موظف هستند که با روش مناسب و حسن با یکدیگر سخن گفته و به نحوی صحبت نکنند که باعث ایجاد کدورت و دشمنی گردد. ظاهر این آیه در این است که دستوره‌های صادر شده، دستوره‌های صرفاً اخلاقی هستند و در مورد حکم وضعی و تکلیفی دستوری نداریم. ولی می‌توان با توجه به روایتی از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه، به آن استدلال کرد. در آن حدیث آمده است:

«تا زمانی که یقین ندارید کار دیگران شرّ و قبیح است، در باره آنان جز داوری خیر نداشته باشید». (کلینی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۴)

از همین استناد امام صادق (علیه السلام) می‌توان استنباط کرد در صورتی که به فساد یک عمل یقین نداشته باشیم، حق نداریم صاحب آن را به شرّ یاد کنیم. مرحوم کلینی در باره این حدیث گفته است: با توجه به این استناد امام صادق (علیه السلام) در صورتی که یقین به خیر یا شر بودن یک سخن قطع ندارید، در این باره صحبت نکنید.

شیخ انصاری می‌گوید: شاید مراد از «قول» در آیه و روایت، ظنّ و اعتقاد باشد، بدین ترتیب آیه کریمه به کمک روایت، به حُسن ظنّ ترغیب کرده و بدگمانی نسبت به مردم را ناپسند می‌شمارد. (انصاری، ج ۲، ص ۷۱۵)

نحوه استدلال در خصوص این آیه در مورد معاملات ناشی از قاچاق کالا و ارز بدین صورت است: هنگامی که شخصی معامله‌ای انجام می‌دهد، تا زمانی که قطع و یقین به بطلان آن نداشته باشیم، حق نداریم در خصوص شر بودن آن اظهار نظر کنیم، چه برسد به حرمت وضعی آن! از همین رو، توجه به ادله ضروری به نظر می‌رسد و از همین رو نمی‌توان حکم به بطلان این دسته از معاملات صادر کرد و باید قائل به صحت آنها باشیم.

۱-۱-۲. آیه ۶۱ سوره توبه

آیه دیگری که در خصوص اثبات اصل صحت می‌توان به آن اشاره کرد، آیه ۶۱ از سوره مبارکه توبه است: «و از آنان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: او (سراپا) گوش است (حرف هر کس را می‌پذیرد)! بگو: او گوش خوبی برای شماست، خدا را (در همه گفتارش) تصدیق می‌کند و به مؤمنان اعتماد می‌

ورزد و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند، رحمت است و کسانی که فرستاده خدا را آزار می دهند، برای آنها عذابی دردناک خواهد بود».^۳

بزرگان علم اصول و فقه، به این آیه هم در خصوص اثبات اصل صحت در معاملات استناد کرده اند. (تبریزی، ۱۳۸۸، ص ۵۷۴-۵۷۵). این آیه هم در خصوص رفتارهای متعارف و مناسب در میان مسلمانان است. در این آیه خطاب به مشرکانی که اقدام به مسخره کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می نمودند و او را اُذُن به معنی گوش می دانستند، می گوید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مؤمنان اعتماد می ورزد و همچنین برای مؤمنان رحمت است.

آزار پیامبر از این باب بوده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بسیار خوش باور می دانند. همچنین خداوند می فرماید: به آنها بگو اگر پیامبر سخن شما را گوش می دهد و می پذیرد به نفع شماست: «قُلْ اُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ». شاید خیر بودن از این جهت باشد که او با این کار، آبروی شما را حفظ می کند و اگر می خواست فوراً پرده ها را بالا زند و شما را رسوا کند، مشکلات فراوانی برای شما به وجود می آمد، ولی این آیه ویژه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و او به مقتضای رسالت خویش به سخن ها گوش می دهد و از همین رو، شاید نتوان اصل صحت را به صورت قاعده ای عام از آن استفاده کرد. (مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۵).

۱-۲. مبانی در روایات مأثور از اهل بیت (علیهم السلام)

روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که به آن سنت نیز اطلاق می شود، به عنوان منبع دوم در منابع استنباطی فقه شیعه مورد استفاده قرار می گیرند. بر اساس نظرات اندیشمندان این حوزه، سنت به قول، فعل و تقریر معصوم اطلاق می شود. البته باید گفت این معنا در میان اهل سنت و شیعیان متفاوت است. اهل سنت گفتار و رفتار و تقریر پیامبر (و حتی کلام صحابه و تابعین) را سنت می دانند و شیعیان به پیامبر، امامان دوازده گانه و حضرت زهرا را ملحق می کنند و معنای سنت را توسعه می دهند. (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۴-۶۵)

سنت در میان اصولیون به چند طریق معنا شده است که هر کدام به صورت جداگانه حجیت دارند.

۳. سوره توبه، آیه ۶۱: «وَمَنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلْ اُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

اولین قسم از سنت، قول معصوم (علیه السلام) می باشد. منظور از قول معصوم گفته‌های معصومین (علیهم السلام) است که مستقیماً یا از طریق احادیث متواتر یا واحد به ما رسیده است. حدیث اگرچه گاهی از روی مسامحه به عنوان سنت شناخته می‌شود، اما سنت نیست، بلکه حاکی از سنت است. (همان، ص ۶۴).

قسم دوم از سنت، فعل معصوم است. منظور از فعل معصوم این است که دست کم فعل معصوم بر اباحه دلالت می‌کند. همان گونه که ترک فعلی دلالت بر عدم وجوب آن می‌کند. گاهی فعل معصوم با وجود قراینی معنایی بیش از اباحه یا عدم وجوب دارد؛ مثل اینکه در مقام بیان حکم شرعی باشد. به فعل معصوم در موارد متعددی در فقه مانند افعال نماز و حج و وضو وغیره. استناد شده است. (همان، ص ۶۷).

آخرین قسم از انواع سیره، تقریر معصوم است. منظور از تقریر، سکوت معصوم در برابر فعل دیگری است؛ به این معنا که فردی در حضور معصوم، رفتاری را انجام دهد و معصوم به آن توجه دارد و سکوت کند و در حالی است که اگر آن رفتار نادرست بود، او را به خطایش آگاهی می‌داد. اگر تقریر با شروطش محقق شود بر جایز بودن آن فعل دلالت می‌کند. (همان).

از جمله روایاتی که می‌توان به عنوان مبنا و دلیل برای اصل صحت بدان استناد کرد، روایت حضرت علی (علیه السلام) است که امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید:

«امر برادرت را بر بهترین وجه حمل کن و در سخن وی بر اساس بدگمانی داوری نکن، مگر آنکه یقین به خلاف پیدا کنی.» (کلینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۶۲).^۴

۳-۱. سایر مبانی (مستندات) اصل صحت

از دیگر مستندات اصل صحت، می‌توان به سیره متشرعه، اجماع وغیره هم اشاره داشت. به عنوان مثال در ابواب گوناگون فقهی هرگاه در صحت عملی تردید یا اختلاف باشد، قول مُدَّعی صحت، مطابق با اصل (اصل صحت) تلقی می‌شود، مگر آن که اصل موضوعی حاکم یا معارضی، مانع اجرای این اصل شود؛ ولی اثبات چنین اجماعی در همه اعمال مکلفان، آن هم اجماعی تعبدی و کاشف از رضایت معصوم (علیه السلام) دشوار است. (انصاری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۷۲۲).

۴. «ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَ لَا تَنْظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءاً وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمِلاً؛ کار برادرت را به بهترین وجه حمل نما، حَتَّى اگر چیزی از او به تو برسد که امکان حمل بر صحت نداشته باشد. و به سخنی که از برادرت صادر می‌شود و محمل نیکی دارد، بدگمان مشو.»

از سیره متشرعه هم می توان بر حجیت اصل صحت، ادله و مبانی یافت. به عنوان مثال مسلمانان، بلکه همه عقلاً شئون زندگی دیگران را اعم از عبادات، معاملات، اقوال، افعال و عقاید، حمل بر صحت می کنند و فساد و بطلان را خلاف اصل و مجرای طبیعی می دانند. از این رو، از مدعی فساد، مطالبه دلیل می کنند. این سیره عقلاً (اجماع عملی)، قطعی و متصل به زمان معصوم علیه السلام و منشأ سه امر است. یکی از آن سه امر، «غلبه» است؛ زیرا افعال دیگران غالباً شکل صحیح را دارد. بنابراین، موارد شک در صحت نیز به اعمّ اغلب ملحق می شود. بر همین اساس، عدّه‌ای ذبح و نحر بادیه نشینان مسلمان را، حمل بر صحت می کردند.

۱-۴. سایر ادله اصل صحت

پس از بیان مبانی استنباطی در موضوع، در این قسمت از مقاله قصد داریم که به بیان سایر ادله ای که در این خصوص ارائه شده است، بپردازیم.

۱-۴-۱. حفظ نظام و صلاح جامعه

در این باره باید گفت که حفظ نظام و صلاح جامعه بر اجرای اصل صحت متوقف است، زیرا راه علم عادی به وسیله طرق متعارف، برای احراز صحت اعمال دیگران بسته است.

۱-۴-۲. اقتضای طبیعی امور

طبیعت هر عملی اقتضای صحت دارد، زیرا آثار هر عملی بر نوع صحیح آن مترتب می شود و هر فاعلی بر انجام دادن کار کامل و تام مصمم است و آن را مقصد و مقصود خویش قرار می دهد، وگرنه کار او لغو خواهد بود و اگر عملی ناقص انجام شود، ناشی از غفلت، اشتباه یا اغراض فاسد عامل است. از این رو، همان گونه که اقتضای داد و ستد، حمل بر سلامت ثَمَن و مُثْمَن است، اقتضای عمل هر انسانی نیز صحیح آن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰)

با توجه به اصل صحت، معاملات ناشی از قاچاق کالا هم از جمله معاملاتی است که ممکن است به صورت عادی در میان مردم رواج داشته باشد و عامه مردم امور خود را مبتنی بر آن قرار دهند. این دسته از معاملات هم در ظاهر و ابتدای امر، ممکن است این دسته از معاملات تحت اصل صحت قرار گیرند و با توجه به مبانی مذکور، گفته شود که این دسته از معاملات هم بنابر اصل صحت، محکوم به صحت هستند!

اما در این باره باید گفت جریان اصل صحت در مواردی است که در صحت و عدم آن اختلاف و شک باشد که با استفاده از مبانی مذکور، باید گفت، این دسته از معاملات محکوم به صحت هستند، اما در خصوص معاملات ناشی از قاچاق کالا و ارز، همان گونه که در ادامه بیان می شود، دلیل خاصی بر بطلان این دسته از معاملات وجود دارد که مانع از جریان اصل صحت در این دسته از معاملات می شود.

علاوه بر این، می توان گفت مجرای اصل صحت در جایی است که معامله هم وجه صحیح دارد و هم وجه غیر صحیح و مطابق اصل صحت، باید معامله را بر مبنای صحیح آن حمل کرد؛ اما در معاملات ناشی از قاچاق، تمامی معاملات بر وجه غیر صحیح حمل می شوند و نمی توان بر وجه صحیح آنها را حمل کرد و لذا اصولاً نمی توانند مجرای اصل قرار گیرند.

علاوه بر آنچه بیان شد باید گفت، مجرای عمل به اصول در جایی است که دلیل فقهاتی وجود نداشته باشد و در صورت وجود دلیل فقهاتی، نوبت به اصل نمی رسد. در موضوع خاص معاملات قاچاق، ادله فقهاتی وجود دارد که به تفصیل مورد بررسی قرار می گیرد و از همین رو نوبت به حجیت اصل صحت نمی رسد.

۲- بطلان معاملات ناشی از قاچاق به صورت مطلق

دیدگاه دوم در خصوص حکم وضعی در مورد معاملات ناشی از قاچاق کالا، بطلان به صورت کلی است. در این نظریه، تمامی معاملاتی که در خصوص قاچاق کالا باشد، بطلان است و به تبع آن و به علت بطلان، می تواند از مصادیق اکل مال بالباطل باشد.

در خصوص ادله و مبانی بطلان معاملات ناشی از قاچاق کالا می توان به ادله زیر اشاره کرد.

۲-۱. قاعده حرمت اعانت بر اثم (گناه) و عدوان (ظلم) دلیل بر بطلان معاملات قاچاق

اولین دلیلی که می توان بر بطلان معاملات ناشی از قاچاق اقامه کرد، قاعده حرمت اعانه بر اثم و عدوان است. اعانت اثم بر عدوان به این معنی است که دیگری کمک کار گناهکار باشد. به دیگر سخن، گناهکار گاه به تنهایی عمل گناه را انجام می دهد که عنوان فاعل دارد و گاه با همکاری دیگری یا دیگران مرتکب می شود که این همکاری ممکن است دو صورت داشته باشد: صورت اول، دخالت همگی همکاران در عنصر مادی گناه که به تمامی آنان، شرکا گفته می شود. صورت دوم، به گونه ای است که فرد یا افرادی به تنهایی عنصر مادی گناه را مرتکب می شوند، ولی فرد یا افراد دیگری وی را در انجام عنصر مادی یاری و کمک می کنند که به عمل این

فرد یا افراد در فقه اسلامی «اعانه بر اثم» گفته شده، به آنان عنوان «مُعین» نیز داده‌اند. (مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۳۵، ص ۱۲۰)

این موضوع در کتب فقه‌های متقدم تحت این قاعده نیامده، بلکه به صورت موردی از آن سخن به میان آمده است؛ مثلاً در جایی که می‌خواهند عمل فروش انگور به کسی که می‌خواهد شراب درست کند را مطرح نمایند یا فروش چوب به کسی که می‌خواهد بت تراشد، و یا خدمت کردن در دستگاه طاغوت‌ها و ظالمان را مطرح کنند، به این مطلب نیز اندکی اشاره می‌کنند. به عنوان مثال، شیخ انصاری در مکاسب محرمة در مبحث «مَعُونَةُ الظَّالِمِينَ» تا حدودی در این زمینه بحث کرده است. (همان)

مهم‌ترین مستند در خصوص این قاعده، این آیه شریفه است:

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (سوره مائده، آیه ۲)؛

و [همواره] در راه نیکی و پرهیزگاری به یکدیگر کمک کنید. و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید». گروهی از فقها از این آیه شریفه، حرمت اعانه بر اثم را استنباط نموده‌اند؛ با این استدلال که در این آیه، تعاون بر اثم نهی شده است و نهی، دلالت بر حرمت دارد.

گروهی دیگر این آیه را برای این مقصود کافی ندانسته‌اند؛ به دلیل این که اولاً این احتمال وجود دارد که مؤدای آیه تعاون حکم تنزیه‌ی باشد؛ نه تحریمی. بنابراین، حکم تعاون، کراهت خواهد بود، نه حرمت؛ به دلیل اینکه مقابل نکوهش اعانه بر اثم، امر به اعانه به تقوی است. چون امر به تقوی امری مستحب است، از این رو، وجود این احتمال مانع از اثبات حکم حرمت برای اعانه خواهد بود. (متظری، ۱۳۷۸، ص ۳۲۷).

در رد این اشکال گفته‌اند: «قرینه بودن بعضی از جملات آیه مُسَلِّم نیست؛ زیرا تناسب کلمه و موضوع برای عقل شهادت می‌دهند که نهی در اینجا برای تحریم است. علاوه بر این، مقارن بودن اثم با عدوان، هیچ مجالی را برای حمل بر کراهت باقی نمی‌گذارد؛ چون حرمت ظلم و عدوان ضروری و بدیهی است». (مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲، ج ۳۵، ص ۱۲۰).

افزون بر اینها، چنانچه قسمت اول آیه حمل بر استحباب شود، دلیلی برای حمل نهی بر کراهت برای قسمت دوم آیه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» وجود ندارد؛ زیرا آیه مشتمل بر دو جمله مستقل است که هیچ ارتباطی با هم ندارند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۴۴).

با توجه به معانی اثم و عدوان، قطعاً قاچاق کالا به عنوان یکی از جرایمی که معمولاً سازمان یافته و به صورت جمعی و در راستای تحصیل منافع نامشروع انجام می‌گیرد، تعدی به حقوق جامعه و فرد است و موجب تضعیف اقتصاد کلان، سیستم اقتصادی، رواج بیکاری، تضعیف ارکان سیاسی نظام و غیره بوده و مصداق قطعی اثم و عدوان و به استناد آیه شریفه، حرام و جرم است. (اداره کل تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، ۱۳۹۲، ص ۲۱).

در خصوص ملازمه میان قاعده حرمت اعانه بر اثم و عدوان باید گفت قاچاق قطعاً می‌تواند یکی از مصادیق اثم و عدوان باشد؛ چرا که آثاری که این پدیده شوم به دنبال دارد، منحصر در یک بُعد نیست. آثار قاچاق هم در اقتصاد مشهود است، هم در فرهنگ و هم در سایر عرصه‌ها. هنگامی که قاچاق صورت می‌گیرد، صنعت زمینگیر شده و فلج می‌شود. بیکاری افزایش یافته و تورم ناشی از آن افسار گسیخته می‌شود. با انتشار لوازم قاچاق، فرهنگ غرب و جوامع غیراسلامی در کشور اسلامی گسترش می‌یابد که تمامی این آثار می‌تواند از مصادیق اثم و عدوان باشد.

۲-۲. افساد فی الارض دلیل بر بطلان معاملات قاچاق

از دیگر ادله ای که در خصوص بطلان وضعی معاملات ناشی از قاچاق کالا و ارز می‌توان بدان اشاره کرد، قاعده افساد فی الارض است. یکی از اهدافی که همیشه بشر دنبال کرده است و پیامبران، حکما، فلاسفه و مصلحین برای تحقق بخشیدن به آن سخت کوشا بوده‌اند، اصلاح جامعه است و برای رسیدن به آن، از وسائل و راه‌های مختلف استفاده کرده‌اند و آنچه را مورد عنایت قرار داده‌اند، اصلاح فرهنگ جامعه و بالابردن طرز تفکر انسان‌ها بوده و پیشگیری از وقوع جرم را یکی دیگر از راه‌های رسیدن به این آرمان مقدس دانسته‌اند.

اما باید گفت در هیچ یک از کتب فقهی، بحثی مستقل تحت عنوان افساد فی الارض و مصادیق آن بیان نشده است. اما به طور کلی فقهای شیعه و سنی، جرم‌های خاصی را تحت عنوان افساد فی الارض مطرح نموده‌اند و احکامی در حد مرگ برای آن بیان کرده‌اند؛ همانند صلیب کشیده شدن و غیره که برای جرم محاربه است و مجازات افساد فی الارض مرگ معرفی شده است. افساد، در واقع به فساد و تباهی‌کشاندن جامعه است. لذا فقها اغلب افساد فی الارض را معادل محاربه با خدا دانسته و حکم آن را مرگ می‌دانند. شیخ مفید، در کتاب المقنعه می‌فرماید:

«شخص زورگیر باید کشته شود و آنچه را از مردم گرفته، باید پس دهد و هر مفسدی نیز همین گونه است. (مفید، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۰۴-۸۰۵).

البته در خصوص جرم محاربه و افساد فی الارض باید گفت طبق ملاک‌هایی که در افساد فی الارض؛ مانند: ایجاد خوف و هراس، ناامنی، به‌هم‌زدن نظم اجتماعی، ایجاد تنگنا و مضیقه در هیأت اقتصادی و اجتماعی، سد راه معیشت مردم است، قاچاق کالا و ارز هم از مصادیق بارز افساد فی الارض می‌باشد؛ زیرا نابودکننده اقتصاد سالم و پویا است. (نوایی، ۱۳۹۷، ص ۲).

بر اساس آنچه که گفته شد، تمامی معاملاتی که ناشی از قاچاق کالا است، به صورت مطلق باطل است و مصداق اکل مال بالباطل خواهد بود و در این مورد تفاوتی میان کالاهایی که دولت اعلام کرده یا نکرده وجود ندارد. البته بر این نظریه این اشکال وارد می‌شود که اصل و اساس جرم انگاری در جرم قاچاق کالا که به تبع آن، خرید و فروش کالاها نیز باطل محسوب می‌شود، اعلام دولت‌ها است. به دیگر سخن، زمانی کالائی، قاچاق محسوب می‌شود که دولت آن را قاچاق اعلام کند و بر این اساس، اطلاق‌گیری در این نظریه اگر به معنای بطلان معاملات هر دسته از کالاهایی باشد که از مرز عبور داده می‌شود، صحیح نخواهد بود.

نتیجه

- ۱- قاچاق جرمی است که همانند جرایمی؛ مانند: قتل، سرقت و غیره تاریخچه‌ای به قدمت بشر نداشته و پس از شکل‌گیری تمدن‌ها و دولت‌ها به جهت حفظ منابع دولت‌ها این عمل جرم‌انگاری شده است؛
- ۲- هر دولت و هر کشوری به فراخور اوضاع و احوال اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره دست به جرم‌انگاری این پدیده زده است؛
- ۳- معاملات ناشی از قاچاق در مکتب فقهی اسلام از نظر وضعی محکوم به بطلان هستند و از همین رو، مصداق اکل مال بالباطل هستند.
- ۴- معاملات ناشی از قاچاق علاوه بر اینکه از نظر وضعی باطل هستند، از نظر تکلیفی هم حرام بوده و این امر دارای مبانی عدیده‌ای در فقه است.

منابع

قرآن کریم

۱. اداره کل تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، بررسی مبانی فقهی-حقوقی قاچاق کالا و ارز (مجموعه مقالات)، ناشر: قدس رضوی (وابسته به موسسه فرهنگی قدس) ویراستار: مهدی انواری زبان، مشهد، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۲. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، انتشارات بوستان کتاب، قم، چاپ دهم، ۱۳۹۰.
۳. تبریزی، میرزا موسی، أوثق الوسائل فی شرح الرسائل، انتشارات سماء قلم، تهران، ۱۳۸۸.
۴. خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، مقرر: واعظ الحسینی، محمد سرور، ناشر: مکتبه الداوری، قم، ۱۳۸۸.
۵. فاضل لنکرانی، محمد جواد، القواعد الفقهیه، ناشر: مرکز فقه الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، انتشارات دارالثقلین، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۷. مرکز اطلاعات و منابع اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، نشر کتاب آوا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۸. مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، نشر الهادی، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
۹. مظفر، محمدرضا، اصول فقه، انتشارات دارالفکر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۱۰. مفید، محمد بن محمد، المقنعه، ناشر: موسسه نشر اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، قواعد الفقهیه، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۱۲. منتظری، حسینعلی، دراسات فی مکاسب المحرمه، نشر تفکر، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۱۳. مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، فقه اهل بیت (علیهم السلام)، ناشر: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی، قم، ۱۳۸۲.
۱۴. نوایی، علی اکبر، قاچاق کالا و ارز در فقه حکومتی، همایش تخصصی مبانی فقهی - حقوقی قاچاق کالا و ارز، پرتال اداره کل پژوهش های صدا و سیما، <http://pajuhesh.irc.ir/>، ۱۳۹۷.
۱۵. منافی، محمد رضا، احکام وضعی و تکلیفی، دانشنامه پژوهه پژوهشکده باقرالعلوم، <http://pajoohhe.ir/>، ۱۳۸۹.